

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عبد اللطیف صدیقی للندری  
کانادا- ۲۶ نومبر ۲۰۰۹

عید سعید اضحی را به دوستان عزیز، هر یک خواهرم محترمه نسرین معروفی، جناب دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی، جناب سید حسین موسوی، جناب داکتر میر عبد الرحیم عزیز، جناب داکتر حنان روستائی، استاد سخن محمد نسیم اسیر، الحاج خلیل الله ناظم باختری، محترم نعمت الله مختار زاده، محترم محمد اسحاق برکت و سایر دوستانی که در پورتال باعزت "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" همکاری قلمی دارند، از صمیم قلب تهنیت می گویم. این روز مبارک را بر مردم بیچاره، دشتی، بیابانی، صحرائی، بی سرنوشت، بی سرپرست، آواره، سرگردان و مادران درد کشیده و بلا کشیده ای که همچو پیر کنعان در کلبه احزان نشسته و به یاد فرزندان خود آه و فریاد و ناله و ضجه دارند، میمون و پربرکت آرزو مینمایم. بنده نوازا! به همراه اشک شوق، نیاز جبین به آستان پر مهرت میسایم که از طفیل نامنتهای تو نهال کوچک در پرتو خورشید حیات بخش تو، به درخت تنومند بالنده، مبدل شود. خداوندا بغض و کینه و عداوت، نفاق و شقاق را از سینه های ما دور گردان و جای آن را به محبت، شفقت، دوستی، برادری، همدلی، هم وجودی و تجانس روحی و معنوی خالی بساز.

## مردم آغشته با غم، پر محن یادت نره!

به استقبال از شعر شاعر آزاده، جناب مختارزاده

ای وطندار عزیزم این سخن یادت نره! ناله و فریاد صد ها مرد و زن یادت نره!

طفلک بی آب و بی نان وطن یادت نره! مادر ناچار و بیمار، بیوه زن یادت نره!

مردم آغشته با غم، پر محن یادت نره!

ای وطندارم نما جـانـت به قربان وطن کوی و برزن پر شده از خانه ویران وطن

خفته صد خونین کفن در کوه و دامان وطن جای آن بگرفت، بوم شوم و زاغان وطن

راد مردان نبرده، کو هکن یادت نره!

هر کسی گوید وطن اما تن بیدار کو؟ غیر این غارتگر و جانی و جنگ سالار کو؟

علم و عرفانی نیابی، آدمی کردار کو؟ کی کجا شد؟ جم کجا؟ آن کاکه و عیار کو؟

کرگس مردار و این زاغ و زغن یادت نره!

ای وطن ای مأمم، ما را هوایت در سر است جـایـگاه رادمردانت همین بوم و بر است

آتش فتنه هنوز اندر وطن شعله ور است مرد و زن غلتیده در خون، مالشان خاکستر است

سر زمین پاک و تاریخ کهن یادت نره!

بی وطن، بی خانمان، بی لانه، بی آواستیم  
روز و شب نالان و گریان در تپیدنهایستیم  
پرزنان دامن کشان، آواره دنیااستیم  
ای دریغا هموطن، برباد و زیر پاستیم

دشمن سفاک این دشت و دمن یادت نره!

از چه خاموشی چه شد آن شورش و غوغای تو  
غـرق طوفان قضا شد گوهر والای تو  
اشک و غم جوشد چو امواج از ته دریای تو  
کیست تــــا پیدا نماید، راه ناپیدای تو

شیر مردان وطن، دشمن شکن یادت نره!

شعر من، فریاد من، غمهای بی پایان بود  
غصه و درد و نوای کودک بی نان بود  
اشک حسرت، درد و غم، اندوه مظلومان بود  
نالهای زار و هم فریاد محکومان بود

طفل افغان یتیم و بی کفن یادت نره!

یاد ایامی که ما شهر و دیاری داشتیم  
شور آزادی بسر، شور هزاری داشتیم  
در وطن در خاک خود عز و وقاری داشتیم  
مشهد و کشمیر و هند، پاره چناری داشتیم

بیرق سبز و سیاه و سرخ من یادت نره!

گریه های مادر غمدیده افغان شنو  
موج خون جوشد زرگها ناله لرزان شنو  
آه سرد و ناله و این گریه طفلان شنو  
درد و غم ناگفته ماند، درگه سبحان شنو

مردم بی آب و نان، تشنه دهن یادت نره!

کردگارا چون کنم با این دل بیدار خود  
سوختاندند مردمش در جنگ استعمار خود  
اجنبی هرگز ندارد جز امید کار خود  
مردم آزاری همی کردند از کردار خود

دشمن خاک من و این اهرمن یادت نره!

ای کریم با کرم درد وطن را چاره کن  
لا علاجـم، تو علاج مردم آواره کن  
چاره این ملت آواره بیچاره کن  
هم علاج آتش قلب حزین پاره کن

مردم هر دم شهید، بی جان و تن یادت نره!